

# نمی‌توانم ببخشم

مجید نفیسی

نه! نمی‌توانم ببخشم. من همسر و رفیق او بودم و اکنون به عنوان یک وارث نمی‌توانم از سر این جنایت بگذرم. از خود او بخواه که ترا ببخشد. به گورستان کافر‌ها برو. هشت قدم مانده به در - شانزده قدم رو به دیوار مزار بی نشانش را پیدا کن و به بانگ بلند نامش را ببر و بگو که از کرده‌ی خود پشیمانی و خواهش کن که ترا ببخشد.

شاید او پس از گذشت بیست و یک سال دوباره بپا خیزد، چشمهای خواب آلودش را بمالد و به تو نگاه کند. تو زخم گلوله را بر سینه‌اش می‌بینی و به یاد می‌آوری آن روز سرد دی ماه را، هنگامی که آنها را آوردند با چشمهای بسته. پنجاه و دو نفر بودند، دو زن و پنجاه مرد. تو زانو زدی و ماشه را چکاندی و دیدی که او فرو افتاد.

آیا از خود پرسیدی که چرا او را می‌کشی؟ در راه دین و به خاطر وظیفه. رهبر حکم قتل او را امضا کرده بود. رئیس قوه قضائیه نام او را در فهرست اعدامی‌ها گذاشته بود. حاکم شرع حکم او را بریده بود. شکنجه گر او را به تخت بسته بود. بازجو او را زیر فشار پرسشهای خود گذاشته بود. مأمور دادستانی او را از بیمارستان بیرون کشیده بود، و مردی در آریاشهر به کمیته محل تلفن کرده بود تا بیایند و او را که در هنگام فرار از دیواری فرو افتاده و لگن خالصه اش شکسته بود با خود ببرند. تو هنوز به جای گلوله نگاه می‌کنی و به یاد می‌آوری هنگامی که پیکر او را در کیسه‌ای پلاستیکی گذاشتی و روی جسدهای دیگر توی نعش کش انداختی تا راننده آنها را به گورستان کافر‌ها ببرد و پاسدارها آنها را توی یک گور دسته جمعی چال کنند بی آن که بر آن نشانی بگذارند.

آنگاه صدای او را می‌شنوی که از تو می‌پرسد: آیا هنگامی که مرا دستگیر کردید حکم بازداشت را به من نشان دادید؟ آیا در زمان بازجویی به من اجازه دادید که وکیلی داشته باشم؟ آیا در دادگاهی علنی مرا به حضور هیات منصفه آوردید و به وکیل مدافع من اجازه دادید تا از من دفاع کند؟ آیا دادستان در کیفرخواست خود به جای اینکه بر اقرار اجباری و مدارک ساختگی تکیه کند برای اثبات جرم بر شواهد صحیح و عینی انگشت گذاشته بود؟ آیا حکم مجازاتی که برای من بریده شد متناسب با جرمی که من بدان متهم شده بودم بود؟ آیا به من حق فرجام خواهی داده شد؟

اینک به من بگو: آیا برای پرسشهای او پاسخی داری؟ بدون دادرسی چگونه می‌تواند سخنی از حق گذشت ورثه‌ی مقتول در میان باشد؟ گذشت و آشتی فقط هنگامی میسر است که پس از بازشکافی گورهای گروهی، روند دادرسی آغاز شود، نقش کسانی که در قتل مقتول دست داشته‌اند روشن گردد و حکمی متناسب با جرم برای آنها بریده شود. گذشت پیش از دادرسی به معنای از یاد بردن بی عدالتی در گذشته و صحنه گذاشتن بر بیدادگرهای تازه است. آن کس که نسبت به بی رحمی‌های دیروز بی تفاوت می‌ماند خواه ناخواه همدست قساوت‌های امروز می‌شود.

من به عنوان بازمانده و وارث همسر عزت طبائیان که در ۱۷ دی ۱۳۶۰ پس از چهار ماه اسارت در زندان اوین اعدام شد چگونه می‌توانم پیش از آن که دادگاهی تشکیل شود تا به پرونده قتل او رسیدگی کند از مجازات مجرمین گذشت کنم؟ آنها چه کسانی هستند؟ کسی‌ست که حکم قتل او را امضا کرده است. کسی‌ست که حکم او را بریده است.

کسیست که او را شکنجه و بازجویی کرده است. کسیست که باعث دستگیری او شده است، و کسیست که در آن روز برفی دیماه بر سینه‌ی او زخم گلوله را نشانده است. همه‌ی آنها دستهایی آلوده دارند و اگرچه همه قربانی نظام فکری کهنه‌ای هستند که به نام دین و دولت افراد را برای انجام چنین جنایاتی آماده می‌کند اما با این وجود تک تک آنها مسئول اعمال خود هستند و باید در مقابل دادگاهی با هیات منصفه، علنی و با وکیل مدافع حاضر شوند و جوابگوی کردار خود باشند تا عدالت در مورد آنها اجرا شود، و فقط آنگاه می‌توان از وراثت مقتول پرسید که آیا مایل به گذشت هستند؟

نه! نمی‌توانم از خود بزرگ منشی و سخاوت نشان دهم زیرا که هنوز دادگاهی مستقل تشکیل نشده تا من بتوانم حق گذشت از مجازات مجرم را به دست بیاورم. گذشت پیش از دادرسی، نه فقط به معنای فراموش کردن رنج و پایداری همسر عزت و هزاران زن و مرد آزادیخواهیست که به خاطر باورهای فلسفی‌شان شکنجه و تیرباران شدند بلکه همچنین صحنه گذاشتن بر بیدادگریهاییست که امروزه همچنان در وطن ما جریان دارد.

نه! نمی‌توانم ببخشم، نه از آن رو که خواستار انتقام هستم، دادخواهی با خون خواهی فرق دارد. کسی که می‌خواهد انتقام خونی را بگیرد صرفاً به فرو نشاندن حس خشم خود توجه دارد و به پی آمدهای عمل خشونت آمیز خود آگاه نیست. اما آن کس که خواستار دادخواهیست نه شخص خود که دادگاهی مستقل یعنی مرجع ثالثی را میان خود و متهم داور قرار می‌دهد و از آن می‌خواهد که با رعایت حقوق متهم بر جنایتی که اتفاق افتاده است به قضاوت بنشیند. انتقام و مقابله‌ی به مثل از نظام قبیله‌ای ناشی می‌شود و با نظام مستقل دادرسی در جامعه جدید به کلی متفاوت است. در قضاوت نو بر اصلاح شخص مجرم و پیشگیری از تکرار جرم تکیه می‌شود حال این که در قصاص و انتقام قبیله‌ای بر مقابله به مثل و تلافی جویی.

نه انتقام و خشونت، نه فراموشی و پذیرش بی عدالتی! قتلی اتفاق افتاده است و من به عنوان همسر مقتول تا هنگامی که دادگاهی مستقل تشکیل نشده تا به این پرونده رسیدگی کند نمی‌توانم ترا ببخشم. به گورستان کافرها در خیابان خاوران برو، و اگر می‌توانی در لابلای آن همه گور بی نام و نشان که از بیست و یک سال پیش تاکنون به وسعت آن ماتم سرا بسی افزوده است، خاک همسر مرا پیدا کن و به او بگو که از جنایتی که در حق او روا داشته‌ای پشیمانی و می‌پذیری که در برابر دادگاهی مستقل حاضر شوی. آنگاه به پیرامون خود بنگر، شاید مرا نیز در کنار آن گور بیابی.

۳۱ اکتبر ۲۰۰۲

## گنج با نشان

هشت قدم مانده به در  
شانزده قدم رو به دیوار  
کدام گنج نامه از این رنج خبر خواهد داد؟

ای خاک  
کاش میتوانستم نبض ترا بگیرم  
یا از جسم تو کوزه ای بسازم

افسوس  
طیب نیستم  
کوزه گر نیستم  
تنها وارثی بی نصیبم  
در بدر گنجی نشاندار

ای دستی که مرا چال خواهی کرد  
نشان خاک من این است:  
هشت قدم مانده به در  
شانزده قدم رو به دیوار  
در گورستان کفرآباد

۱۳ نوامبر ۱۹۸۶